

# روش طرح مفهوم ربوبیت در قرآن (نمونه موردی: پنج سوره ابتدای نزول)

عبدالکریم بهجت پور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۳۱

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۲/۲۱

محمد سلطانی<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته معارف قرآن دانشگاه مفید

## چکیده

قرآن کریم ارزنده‌ترین منبع اثرگذار بر همه ابعاد جامعه بشری است و با نظم و سبک ویژه خود، اولین مخاطبان خود را دچار تحولی ماندگار کرد. این تحول معلول همبستگی محتوا و روش قرآن بود و با نزول تدریجی قرآن رابطه داشت و زبان آموزش قرآن، آموزش تربیت مدار تدریجی روشمند بود. امروزه با بی‌اعتنایی و غفلت از آن روش، باعث مجهول ماندن بسیاری از مرادهای خدای متعال در روش‌های تحول گشته‌ایم. برای کشف روش قرآن در تحول فرهنگی بایستی با اتباع از قرآن، اساس فهم خود را بر پایه‌ی همراهی با پدیده نزول تدریجی قرآن گذاریم تا گام‌های منسجم تحول فردی و اجتماعی را در سیر هدایتی و تربیتی سوره و آیات شناسایی کنیم. این مهم با دستیابی به جدول ترتیب نزول سوره معتبر و سپس بازنگری در مفاهیم دینی به شکل نزولی صورت می‌پذیرد. برای بیان نمونه‌ای از این موضوع، روش طرح مفهوم ربوبیت در پنج سوره ابتدای نزول (علق، قلم، مزمل، مدثر و حمد) بررسی و نتایج ذیل به دست آمد: برخلاف نظام اعتقادی موجود در مبحث توحید، محوری ترین مساله در طرح ابتدایی مساله توحید، توحید ربوبیت است که ادله آن مطرح و کاربست‌های آن در زندگی پیامبر و مردم مطرح می‌گردد و با ساختاری دقیق در زندگی مخاطبین مطرح می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، روش تحول، تحول فرهنگی، ترتیب نزول، آموزش تربیت مدار روشمند، توحید ربوبیت

## مقدمه

امروزه قرآن به عنوان بزرگ‌ترین منبع شناخت هستی و انسان در اختیار ماست. معارف آن نیز با روشی بدیع و اسلوبی منحصر به فرد ارائه شده که در عین سادگی و روانی، ناب‌ترین مضامین را به انسان‌ها تعلیم داده و این واقعیت که قرآن «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حاقه/۴۳) است، هرگونه شک را درباره غنا و توانمندی آن می‌زداید. چنین منبع عظیمی مسلماً در تعالیمش از کارآمدترین شیوه ممکن استفاده کرده است. نزول تدریجی آیات و سوره‌های قرآن و انتخاب هوشیارانه‌ی آیه‌ها، متناسب با ظرفیت‌های مخاطبان، چالش‌ها، ضرورت‌ها و پرسش‌ها، حکایت‌گر آن است که

1. Email: abp114@yahoo.com

2. Email: hamgambavahy@yahoo.com

خدای حکیم، تبلیغ مناسب دین را تنها راه انتقال محتوای ارزشمند و باشکوه معارف و احکام نمی‌داند؛ بلکه روش انتقال این محتوا را در هدف نزول قرآن که خروج از ظلمات به سوی نور است، دخالت داده است: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/۱). بر ماست که این روش‌ها را بشناسیم و در عرصه تبلیغ دین و تربیت اسلامی از آن‌ها بهره‌جوییم؛ روش‌های فرعی را در راستای آن‌ها طراحی کنیم، تجربه‌ها و نوآوری‌های بشر را برای تطبیق روش‌ها با زمان حال منطبق کنیم و اصول و ضوابط مربوط به تغییر احتمالی در این روش‌ها را کشف و استخراج نماییم تا به مهندسی فرهنگی مفاهیم دینی در پرتو قرآن نائل آییم.

تحول و تغییر فرهنگی همه‌جانبه آن‌گاه اتفاق می‌افتد که آموزه‌های یک مکتب یا برنامه‌ی فرهنگی، بخشی از هویت و شخصیت فرد و جامعه گردد و این مهم، در پرتو «تربیت» حاصل می‌گردد؛ تحول فرهنگی و همه‌جانبه اسلامی نیز، در سایه‌ی «تربیت»، نهادینه و ماندگار شد و این مهم در نتیجه همبستگی «محتوا» و «روش» به وقوع پیوست. به عبارت دیگر، تحول، مولود ترکیب محتوا و روش بود، و همان‌گونه که فهم محتوای قرآن را باید با دقت نظر، کشف و استخراج کرد، روش تحول‌آفرینی اسلام را نیز باید با دقت و حساسیت و خلوص، استخراج، و ابعادش را مشخص نمود.

بر این اساس و فارغ از نقد روش‌های موجود، در گزارش تحقیق انجام شده به این دست‌یافته اشاره می‌شود که در جست‌وجوی روش تحول قرآن، می‌بایست به ترتیب نزول قرآن مراجعه کرد. جالب آن‌که در این مراجعه، اولین گام در تحول، آشنایی انسان با پروردگار (رب) است و با جست‌جوی بیش‌تر در سوره‌ها، ملاحظه می‌شود که پروردگار متعال طرحی حکیمانه برای آشنایی مردم با این صفت الهی و تثبیت آن داشته است. واژه «رب» اولین کلیدواژه‌ی مهم مطرح شده در ترتیب نزول قرآن می‌باشد، که قرآن در تثبیت آن همت زیادی گمارده است. از منظر قرآن، افراد در مقابل دعوت قرآن به پذیرفتن انحصاری ربوبیت الهی، چند دسته‌اند: عده‌ای آن را پذیرفته و قبول می‌کنند؛ عده‌ای هم در مقابل آن ایستادگی می‌کنند و عده‌ای هم بی‌تفاوتی نشان می‌دهند. قرآن می‌خواهد که انسان با توجه به نقش‌های پروردگار بر زندگی بشر و نیازهایی که انسان به درگاه رب دارد، او را شایسته پرستش بداند.

در هندسه تحول قرآن، ربوبیت مفهومی است که در خدمت به بار نشانیدن اصلی‌ترین پیام قرآن یعنی یگانه پرستی قرار دارد و نقش بسزایی در پذیرش بسیاری از عقاید، اخلاقیات، احکام و سایر امور اجتماعی در قرآن دارد. انسان تا خدا را به عنوان تنها رب خود - که برنامه سعادت فقط به دست اوست - نپذیرد، به مرحله تعبد و اطاعت توحیدی خدای متعال نمی‌رسد.

ضرورت کشف روش طرح مفهوم ربوبیت در هندسه معرفتی مخاطبان اول قرآن و چگونگی تثبیت و استفاده از آن در دیگر مباحث، نویسندگان را به نگارش این تحقیق متقاعد ساخت، چرا که تا به حال از چنین زاویه‌ای آن هم از نوع نگاه تنزیلی، به قرآن نگریسته نشده است.

هدف این نوشتار، ارائه نمونه‌ای موردی از به کار رفتن واژه «رب» در پنج سوره ابتدای نزول است تا این بررسی مقدمه‌ای برای کشف روش نهادینه شدن اندیشه توحید ربوبی در جامعه صدر اسلام و نشان دادن چگونگی اصلاح برداشت‌ها در مورد رب از طریق اثبات این مفهوم، با استدلال بر توحید ربوبی و به کار رفتن ربوبیت در اثبات دیگر مفاهیم توسط قرآن شود. این تلاش، آغازی است بر روش تثبیت ربوبیت در قرآن و کشف کامل این روش، مجال دیگری را می‌طلبد و از عهده این نوشتار خارج است. در این تحقیق با پیش فرض گرفتن روشی ویژه برای قرآن در نهادینه‌سازی ربوبیت در جامعه‌ای که دارای شرک مسلط است، به دنبال پیگیری واژه رب در ترتیب نزول طبیعی قرآن هستیم و به عنوان نمونه موردی در پنج سوره ابتدای نزول (علق، قلم، مزمل، مدثر، حمد) موضوع ربوبیت را به بررسی می‌نشینیم و به دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که آیا می‌توان برای قرآن در نهادینه کردن باور به ربوبیت خداوند، روش خاصی را تعقیب نمود و در صورت مثبت بودن پاسخ، در نمونه موردی، قرآن از چه روشی استفاده کرده است.

فعالیت‌های چندی تاکنون در موضوع ربوبیت به انجام رسیده است و نتایج ارزشمند آن هم اکنون در اختیار است؛ هم‌چون تفاسیری که مفسرین گران‌قدر و دانشمندان در ذیل آیات ربوبیت و یا در شرح ادعیه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان داشته‌اند؛ اما متأسفانه هیچ‌یک از این نوشته‌ها با هدف کشف روش تثبیت ربوبیت از قرآن صورت نپذیرفته و در تفاسیر موضوعی قرآن، این موضوع به صورت نظام‌مند ارائه نشده است و در برخی از تفاسیر مباحثی بسیار عمیق در رابطه با ربوبیت آمده است؛ اما از پرداختن به روش قرآن و این که چگونه و از کجا و در چه سیری به این آیه رسیده‌ایم و این آیه در هندسه معرفتی فرد در کجا قرار دارد، غفلت شده است؛ در حالی که در استنتاج روش از قرآن، نیازمند تحقیقی جامع همگام با نزول قرآن هستیم، تا به مجموعه‌ای منسجم در یک موضوع برسیم و صرف بیان محتوای آیات، هدف ما را در این موضوع برآورده نمی‌نماید. تنها کتابی که به شیوه‌ای دیگر به بررسی موضوع پرداخته، خدا از دیدگاه قرآن شهید بهشتی است که ای کاش ایشان با توجه به روش ارائه شده در این تحقیق این بررسی را انجام داده بودند! این تحقیق آغازی است بر پژوهشی دقیق در قرآن به سبک تفسیر موضوعی تنزیلی تا به روش قرآن در نهادینه سازی این مفهوم در جامعه صدر نزول دست یابد. با توجه به آنکه امروزه پژوهش‌های چندی به

این سبک توسط دانشجویان ارشد و دکتری در حوزه و دانشگاه در حال نگارش است و به جهت نبودن این راه، این تحقیق به عنوان نمونه‌ای از تحلیل فرایندی یک موضوع در بستر نزول نیز به شمار می‌رود و می‌تواند راهگشای این افراد باشد.

### ۱. ضرورت تغییر نگاه به قرآن جهت کشف روش‌ها از آن

فرهنگ بشری در طول تاریخ پُر فراز و فرود خود، دست‌خوش تحولات مختلفی گشته که بدون شک از تحولات ماندگار و پرتأثیر، تحولی بوده که به واسطه ادیان الهی و کتب آن‌ها، خصوصاً ادیان ابراهیمی مثل اسلام، مسیحیت و یهودیت و نحله‌های وابسته به آن‌ها رقم زده شده است. در این میان، قرآن از منابع دیگر ادیان متمایز است؛ چرا که ارزنده‌ترین منبع اثرگذار بر همه‌ی ابعاد جامعه بشری و آخرین و مناسب‌ترین آنها برای راهبری انسانها از هر عصر و نسلی تا پایان جهان قلمداد می‌شود. قرآن با نظمی خاص و سبک ویژه خود توانست اولین مخاطبان خود را دچار تحولی مانا و ماندگار کند و از گروهی نادان و بت‌پرست که از مردار اجتناب نمی‌کرد، همواره به گرد زشتی‌ها بود، دائماً روزگار خود را به جنگ و خونریزی و نزاع می‌گذارد (ابن الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۸۰/۲)، شخصیت‌هایی مؤمن، معتقد و فداکار در راه آزادی انسان و گسترش ارزش‌های الهی بسازد؛ آن هم در مکه و اطراف آن که با وجود فرهنگ مادری عرب (جمعه/ ۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۰۹/۲۴) و بهره‌اندکی که از مظاهر فرهنگ و تمدن در آن بود (همان: ۳/ ۲۸-۳۳؛ آل عمران/ ۱۰۳)، باعث گسلی عقاید سخیف و باورهای غلط، گمراهی و انحرافات فکری و رفتاری و نیز روابط اجتماعی منحط و همراه با ظلم و تعدی و تجاوز در میان آن‌ها شده بود و خداوند حکیم جهت نشان دادن ظرفیت‌های ویژه این دین و کتاب آسمانی آن در ایجاد تحول همه‌جانبه‌ی مخاطبان، این منطقه را انتخاب کرد تا ظرفیت تحول آفرین اسلام و قرآن را به منصفی ظهور برساند. (جمعه/ ۲)

این تحول عظیم توسط پیامبر ﷺ و آن هم در پرتو هدایت‌های قرآن به وقوع پیوست. (نهج البلاغه، خطبه ۲۹۴/۱۸۵) البته این ظرفیت، مخصوص عرب معاصر پیامبر ﷺ نبوده و نیست؛ بلکه قرآن کریم با استناد به آیات آن، کتاب تحول انسان تا نهایت است (رسالت جهانی پیامبر در قلم/ ۵۲؛ سبا/ ۲۸؛ انبیاء/ ۱۰۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۹۵ و ۲۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۳/۱۱ و ۱۱۴)؛ زیرا که رسالت پیامبر ﷺ جهانی و ایشان خاتم پیامبران است (احزاب/ ۴۰؛ توبه/ ۳۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۲۲۶، ۱۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۳۶-۳۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۷/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۸) و محتویات پیام ایشان

با فطرت و آفرینش ویژه‌ی انسان هماهنگ است (روم/۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۱۹۰-۱۹۳) و پیام آن در یک جامعه و مخاطب و عصر خاص محصور نمی‌شود و با انسان در هر زمان و با هر سطح و افق فرهنگی و اجتماعی، سخن می‌گوید و خطاب با اشخاص خاص، مانع سخن آن با دیگران نگردیده است و همچون زمین است که در هر عصری حاجت‌های انسان را کفایت کرده و برای نیازهای جدید هم تأمین پیش‌بینی شده‌ای از گذشته را ذخیره دارد که در روایات ما (مجلسی، مکرر: ۲۵/۹۲، جلد ۸، به نقل از امام صادق علیه السلام؛ صدوق، بی تا: ۱۳۰/۲، جلد ۹، به نقل از امام رضا علیه السلام)، به این بُعد قرآن اشاره رفته است؛ حتی بعدها قرآن بر تمدن‌های شرق و غرب هم اثر گذارد و این مطلب از چشم خاورشناسان هم دور نماند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۱: ۱/۹۸؛ لوبون، ۱۳۴۷: ۹۳ و ۹۴؛ و دورانت و جیمز، ۱۳۸۲: ۱۱/۵۲ و ۵۳)، همان‌گونه که کشف مواهب طبیعت نیازمند کاشف و متخصص است، استخراج پیام‌های قرآن هم نیازمند «ترجمان» و کاشف است و همان‌گونه که جهت‌گیری ذهن متخصص، از نیاز و سؤال انگیزه می‌گیرد، خاستگاه بهره‌گیری نو و شاداب از قرآن نیز وجود سؤال است، (بهجت پور، ۱۳۸۶: ۱/۲۹؛ صفایی حائری، ۱۳۸۵: ۶۳-۱۱۰) و اگر انسان حداقل در حوزه کمال و سعادتش سؤال‌الاتی داشته باشد و به دنبال پاسخ خود در قرآن بگردد، این کتاب را پاسخگو می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۳۰۷؛ ایازی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱).

نزول تدریجی آیه‌ها و سوره‌های قرآن و انتخاب هوشیارانه آیات متناسب با ظرفیت‌های مخاطبان، چالش‌ها، ضرورت‌ها و پرسش‌ها، نشان می‌دهد که خدای حکیم، تنها، انتقال محتوای ارزشمند و با شکوه معارف و احکام قرآن را، راه تبلیغ مناسب دین نمی‌داند، بلکه روش انتقال این محتوا را در هدفی که از نزول قرآن تعقیب کرده، کاملاً دخالت داده است. شناخت این روش تحول‌آفرین از قرآن، دقت و تعمق در سوره سوره و آیه آیه قرآن را می‌طلبد. در مطالعه‌ی قرآن، نگاه مضمون شناسانه و نگاه روش شناسانه با هم لازم است؛ چرا که زمانی به تحول و تغییر همه جانبه‌ی فرهنگی فرد و جامعه از طریق قرآن می‌رسیم که آموزه‌ها بخشی از هویت و شخصیت فرد و جامعه شود. این مهم در پرتو تربیت حاصل می‌شود و به دست آوردن روش تربیت از قرآن هم معلول همبستگی محتوا و روش، و مولود ترکیب این دوست و همان‌گونه که باید در فهم محتوای قرآن وسواس داشت، در کشف روش تحول‌آفرینی قرآن نیز باید دقت و حساسیت به خرج داد (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۱/۳۰).

نکته غیرقابل انکار رسیدن عرب در نهایت گمراهی به اوج فرهنگ و تمدن از طریق قرآن و آن هم با نزول تدریجی آن است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

يَا ذُن رَّبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم/۱). هدف از نزول قرآن بر طبق آیه این است که مدیریت برنامه تغییر مردم از ظلمات (فرهنگ جاهلی) به سوی نور (فرهنگ اسلامی) توسط پیامبر ﷺ به مدد قرآن است. بر اساس آیه ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶). دریافت قرآن متکی بر دانش و حکمت بود. خدای حکیم قرآن را در نظامی حکیمانه و به تدریج در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت و به پیامبر دستور داد که او باید به همان میزان که آیه در اختیارش قرار می‌گرفت، آیات نازل شده را بر مردم بخواند. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا نِیَانَهُ﴾ (قیامت/۱۶ - ۱۹)؛ لذا برای کشف روش قرآن در چگونگی تحول فرهنگی، نیازمند «اتباع از قرآن» بوده و باید اساس فهم خود را بر همراهی با پدیده تدریجی وحی قرآن قرار داده و بکوشیم تا روابط درونی بخش‌های یک آیه و سیاق آیات را در یک سوره با توجه به زمان و شرایط محیطی و اجتماعی نزول هر سوره یا مجموعه آیات نازل شده، بفهمیم و آن‌گاه به کشف روابط و نظام معرفتی و هدایتی سوره‌ها در ۲۳ سال نزول تدریجی قرآن بپردازیم، تا گام‌های منسجم تحول فردی و اجتماعی را در سیر هدایتی و تربیتی سوره و آیات شناسایی کرده و قواعد و ضابطه آن را به عنوان روشی احتمالاً قابل تکرار در فرصت‌های مشابه استخراج نماییم.

تذکر این نکته ضروری است که برای رسیدن به هدف بالا ناچار از تمسک به جدول قابل اعتمادی از ترتیب طبیعی نزول سوره‌ها هستیم. تلاش‌های فراوانی بدین منظور صورت گرفته است. پس از نقل‌های تاریخی و روایاتی که در منابع اسلامی ما موجود است<sup>۱</sup>،

۱. برای آگاهی از اسناد و جداول نزول و اطمینان از روش مطرح شده در مقاله، به منابع ذیل رجوع کنید: (یعقوبی، بی تا: ۳۳/۲؛ ابن ضریس، ۱۴۰۸ق: ۳۳؛ بی نام، ۱۳۹۲ق: ۸ - ۱۶؛ ابن ندیم الوراق، بی تا: ۲۸-۳۰؛ بیهقی، بی تا: ۱۴۲/۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۳-۴۱۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۱۳۶۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱/ مقدمه، ۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۱؛ زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۳/۱-۱۹۴؛ فیروزآبادی، بی تا: ۹۷-۹۹ و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۳۸، ۳۷/۱) و پس از آن، در کتب بسیاری شاهد بحثی پیرامون ترتیب نزول سوره یا تأمل در آن هستیم و حتی شاهد ارائه‌ی جداولی نیز هستیم؛ اما بیشتر بر ترتیب مذکور در جداول قبل به خصوص ترتیب نزول ارائه شده از ابن عباس اعتماد شده است. نمونه آن: (زنجانی، ۱۴۰۴ق: ۴۷ - ۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۵۱-۱۵۴ و همو، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۲۳۳؛ خضری، ۱۹۸۳م: ۷-۱۹؛ اشقیق، ۱۴۰۸ق: ۱۱۱-۱۱۹؛ صالح، ۱۳۸۵ق: ۱۶۷-۱۸۶؛ خطیب، بی تا: ۶۳۲/۱۱ - ۶۴۴؛ عطار، ۱۳۶۱: بحث مکی و مدنی؛ ایبازی، ۱۹۷۴م: ۱/۳۲۶-۳۴۰؛ میرمحمدی، ۱۹۸۰م: ۳۳۹-۳۲۵؛ الصغیر، ۱۴۲۰ق: ۴۹-۹؛ درویش، ۱۴۱۵ق: ۷/۴۵-۷؛ داوریناه، ۱۳۷۵: ۳۶/۱؛ قرشی، ۱۳۷۷) در ابتدای هر سوره رتبه نزولی آن را می‌گوید؛ (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۱/۱۲۵ و ۱/۱۲۵؛ خطیب عبدالکریم، بی تا: ۱۴/۱؛ میرزاخسروانی، ۱۳۹۰ق: ۸/۴۴۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۸/۴؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ۵/۲۲۵ و ۲۶۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰-۹۳/۱۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۷/۲۷۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۲-۱۶)

برخی شرق‌شناسان تلاش زیادی برای به دست دادن جداول قابل قبول نموده‌اند. (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰-۲۲؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۷۹؛ اسکندرلو، ۱۳۸۵: کل کتاب) پس از آن‌ها گروهی از محققان مسلمان متاخر نیز راه آنان را پیموده‌اند. اما باید توجه داشت که ترتیب نزول سوره‌ها امری تاریخی و مرتبت با ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در این گونه موارد، مطمئن‌ترین راه کشف ترتیب نزول، گزارش‌های تاریخی است. برخی از نویسندگان مسلمان همچون مهندس بازرگان (۱۳۸۶)؛ و توضیح و نقد آن: بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۶) و غالب شرق‌شناسان، علاقه‌مند به کشف و استخراج جدول مزبور از طریق تحلیل‌ها و استحسان‌های مورد پسندشان بوده‌اند، که تلاش مزبور از تخمین و گمانه‌زنی‌های تحمیلی بر قرآن تجاوز نمی‌کند (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۹۲)، خصوصاً در فهم نظام هدایتی خالصی که ما به دنبال شناسایی آن هستیم، استفاده از این روش قابل قبول نیست؛ زیرا چپش و ترتیبی که با این گمانه‌ها به وجود آید، به سوره‌ها تناسبی ویژه مرتبط با برداشت ما می‌دهد که تضمینی بر درستی آن وجود ندارد، و نظامی که از آن استخراج می‌شود، غیر قابل اطمینان می‌گردد. تنها راه قابل اطمینان تا رسیدن به جدولی قابل اعتماد، بررسی اسناد تاریخی و رفع مشکلات پیش روی محققان می‌باشد. روایات تاریخی متعدد و مختلف در بیان جدول ترتیب نزول سوره‌ها وارد شده‌اند و برای بررسی قرآن به ترتیب طبیعی نزولش، بایستی به بررسی و داوری این اسناد پرداخت که خوشبختانه این تلاش در پایان نامه با عنوان «روش قرآن در نهادینه سازی ربوبیت در جامعه صدر اسلام» و نیز مقدمه تفسیر همگام با وحی و کتاب تفسیر تنزیلی؛ مبانی، اصول، قواعد و فواید در اختیار محققان قرار دارد. در جدول‌های معتبر، موارد مشترک بسیاری وجود دارد و همین اشتراک ما را به فهم ارتباط سوره‌های قبل و بعد سوره مورد اختلاف نزدیک می‌کند و در نتیجه امکان حدس قوی و قابل توجهی را برای تشخیص ترتیب سوره‌ای که در این سلسله قرار می‌گیرد، فراهم می‌سازد. (بهجت‌پور: ۱۳۹۰: ۹۱-۱۲۸؛ سلطانی: ۱۳۸۹: پایان نامه)

## ۲. ربوبیت کلید تحول

محوری‌ترین اندیشه و باوری که بر همه باورها و رفتارها تأثیر می‌گذارد، توحید و یگانه‌دانستن خدای متعال است؛ همانگونه که در جای خود ثابت شده است، مهم‌ترین وجهه‌ی توحید در نظر قرآن کریم، توحید بندگی است. (سلطانی، ۱۳۸۹: ۶۴-۸۷) همه چیز نه تنها به پرستش که به توحید پرستش و بندگی وابسته است؛ زیرا در سایه پرستش و اطاعت است که انسان به اختیار خود راه شکل‌گیری شخصیت انسانی و تکامل در ابعاد و صفات انسانی را

می‌پیماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶). عبادت - اطاعت و پرستش - آغازی بر پایان انحراف است. انسان با پذیرش اختیاری خدای متعال به عنوان پروردگار و صاحب اختیار و قانون گذار خویش راه رستگاری و سعادت را به روی خود می‌گشاید. پذیرش ربوبیت خدای متعال در سرشت انسان نهفته است ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾؛ از این رو گفته‌اند یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد معنوی روح انسان میل به پرستش و نیاز به اتصال به افقی بالاتر و فراتر از مرز امور عادی است که تأثیر آن در لحظه لحظه زندگی بشر انکارناپذیر است. این عشق و میل، از مختصات انسان و یکی از پایدارترین و اصیل‌ترین ابعاد وجود او به شمار می‌رود. شاهد آن هم وجود تاریخی رابطه مزبور میان انسان و نمادهای معبود است که یکی از قدیمی‌ترین فعالیت‌های روحی بشر است که به شکل‌های گوناگونی هم وجود داشته است. نقش رسولان الهی هم نه ابتکار پرستش و بندگی، که دعوت به پرستش خداوند یکتا و اصلاح و یا آموزش روش‌های بندگی و پرستش این معبود یکتا بوده است. دین آمد تا مصداق و فرد شایسته بندگی و پرستش را معین کند و انسان‌ها را به سوی او راهنمایی کند. دین در بیان کیفیت و شیوه‌های بندگی و دلائل نفی اطاعت و بندگی غیر خدا با زبان برهان و حکمت سخن گفت و در برابر انحرافات در موضوع پرستش به جدال احسن پرداخت (نحل / ۱۲۵).

قرآن کریم پیام مشترک تمام پیامبران را در مرحله اول، دعوت به توحید بندگی و پرستش دانسته است و مهم‌ترین درگیری انبیاء را در این زمینه می‌داند. مشکل اصلی جوامع انسانی که بزرگترین مانع سعادت آنان نیز هست، پرستش غیر خداست که پیامبران الهی با داس تعلیمات سازنده الهی خود، خارهای مزاحم را ریشه‌کن و با کاشتن بذر پرستش خدا، تلاش کردند آنها را عبد خدا کرده و به سرمنزل مقصود برسانند.

خدای متعال در گزارش دعوت انبیای بزرگ خود همچون نوح علیه السلام (مومنون / ۳۳؛ اعراف / ۵۹ - ۶۱)، هود علیه السلام (اعراف / ۶۵؛ هود / ۵۰؛ مومنون / ۳۲)، صالح علیه السلام (اعراف / ۷۳؛ هود / ۶۱؛ مومنون / ۲۳)، ابراهیم علیه السلام (صافات / ۸۵؛ انبیاء / ۶۶، ۶۷؛ شعراء / ۷۰؛ عنکبوت / ۱۶؛ زخرف / ۲۶)، شعیب علیه السلام (اعراف / ۸۹؛ هود / ۸۴؛ عنکبوت / ۳۶)، موسی علیه السلام (اعراف / ۱۳۸ - ۱۴۰، ۱۴۸؛ بقره / ۵۴)، عیسی علیه السلام (مائده / ۷۲، ۱۱۶ و ۱۱۷) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (زمر / ۱۱؛ نمل / ۹۱؛ رعد / ۳۶؛ انعام / ۵۶؛ غافر / ۶۶) و بلکه در یک جمله درباره خلاصه و عصاره دعوت انبیاء به موضوع بندگی و پرستش اشاره کرده و بیشترین حجم مبارزات آنان را با پادشاهان و اصحاب قدرت و ثروت در



موضوع پرستش بیان نموده است. انبیاء همگی به توحید بندگی و بندگی موحدانه دعوت می‌کردند، اما مخالفان آنان سعی داشتند تا مهار بندگی و پرستش و اطاعت مردم را به دست گیرند و توجه مردم را به اطاعت خود جلب و از اطاعت پروردگار متعال منصرف و یا از انحصار این پرستش بازدارند که در ۳۶ آیه سوره نحل و ۲۵ آیه سوره انبیاء این حقیقت را به خوبی نمایان می‌سازند.

ربوبیت کلیدی‌ترین مفاهیم برای تثبیت بندگی خالصانه است. اصولاً عبودیت عبارت است از رفتن اختیاری زیر چتر ربوبیت خدای متعال است. در سیر نزول تدریجی قرآن شاهدیم که پروردگار حکیم ابتدا به تثبیت مفهوم ربوبیت می‌پردازد. ربوبیت به عنوان اولین و پایه‌ای‌ترین مسأله مطرح شده در قرآن و مسائل پیرامونی آن می‌باشد. در این مسیر گاه کل یک سوره تحت تأثیر مباحث ربوبیت است که به ناچار با توضیحاتی همراه می‌شود. در این رابطه بحث ربوبیت را به صورت نمونه در پنج سوره ابتدای نزول (علق، قلم، مزمل، مدثر، حمد) تعقیب می‌نماییم، تا روشن شود که روش طرح بحث از ربوبیت در قرآن چگونه است؟<sup>۱</sup> البته این آغازی است که امروز به نتایج خوبی در دست یافتن به روش قرآن رسیده‌ایم، ولی اولین گام، بررسی سیر فرایندی یک مفهوم است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

---

۱. این بررسی در ابتدا در ۲۳ سوره ابتدای نزول (به ترتیب: علق، قلم، مزمل، مدثر، حمد، مسد، تکویر، اعلی، لیل، فجر، ضحی، اشراج، عصر، عادیات، کوثر، تکویر، ماعون، کافرون، فیل، فلق، ناس، توحید، نجم) و مطالعه حدود ۴۰۰ آیه حداقل در ۴ تفسیر انجام پذیرفت. سپس با مطالعه و پیگیری مفهوم رب به دست آمد که خداوند برای معرفی خود ۴۵ بار از واژه‌ی «الله» استفاده نموده است که ۲۳ مورد آن در لفظ بسمله است - که به نظر بسمله آغاز سوره‌ها در مفهوم آن سوره نقش ندارد، گرچه بسمله هر سوره مختص به همان سوره است - و با حذف آن، فراوانی این واژه به ۲۲ مورد می‌رسد که اگر از این عدد، ۷ مورد به کار رفتن کلمه «الله» - در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی مزمل که آیه‌ای الحاقی است - کم شود، عدد ۱۵ حاصل می‌شود. این درحالی است که در همین ۲۳ سوره، فراوانی واژه‌ی «رب» ۵۰ مورد است، که با کم کردن یک مورد - در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی مزمل - ۴۹ مرتبه می‌شود و نشان می‌دهد که کاربرد واژه‌ی «رب» بیش از سه برابر «الله» در آغاز نزول است و این نکته‌ی بسیار مهمی در امر تربیت قرآنی است. به علاوه، ضمائر و اسماء اشاره و... در این ۲۳ سوره - که همه جز در موارد معدودی به «رب» بازمی‌گردند نه «الله» - خود مؤید آن است که رویکرد اصلی خداوند در آغاز نزول قرآن، بر پذیرش «ربوبیت خداوند» می‌باشد و مراد از الله، معبود است و معبود یعنی ربی که انسان با اختیار خود زیر چتر ربوبیت او می‌رود و شاید بتوان گفت که در این سوره‌ها «الله» هم همان پذیرش خداوند به عنوان رب است که خداوند در طرحی حکیمانه قصد پیوند بین این دو واژه و یکی کردن مصداق آن را دارد و این سیر تا آن جا پیش می‌رود که با بررسی صورت گرفته، در سوره‌ی سی و نهم نزول یعنی سوره‌ی اعراف در آیه ۵۴ برای اولین بار بین این دو واژه پیوند ایجاد می‌شود «رَبِّكُمْ اللهُ» و از این سوره کم شاهد فراوانی به کار رفتن الله در ترتیب طبیعی نزول سور هستیم که این یافته به تأمل بیش تری در مباحث جدید نشانه شناسی (ایزوتسو، ۱۳۷۴؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹) نیاز دارد. (برای دستیابی کامل به این ۲۳ سوره ر. ک: سلطانی، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد معارف قرآن، دانشگاه مفید ۱۳۸۹)

### ۳. نمونه ای از کشف روش طرح ربوبیت در قرآن

#### ۳-۱ - سوره علق<sup>۱</sup>

بر اساس ترتیب نزول مشهور و قابل اعتماد، سوره «علق» اولین سوره‌ی نازل شده است که دارای ۱۹ آیه است و مخاطب سوره پیامبر و مقصود از نزول آن، معرفی رب شایسته با توجه به نقش‌هایش به عنوان اولین وظیفه و مأموریت پیامبر ﷺ در آن مطرح شده و به‌جز یک مورد که از خداوند به عنوان الله یاد شده است، «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (علق / ۱۴) - که نکته خاص تفسیری خود را دارد - در بقیه‌ی آیات یا از خدا با نام «رب» یاد شده (علق / ۳ و ۱) و یا صفات یا ضماتری به کار رفته، به رب بازمی‌گردند، (۱) (خَلَقَ)، (۲) (خَلَقَ)، (۴) (عَلَّمَ)، (۵) (عَلَّمَ)، (۱۵) (لَسَفَعًا)، (۱۸) (سَنَدَعُ) (همان). توضیح آن که در سوره‌های آغاز نزول هر جا خطاب به پیامبر و یا مرمان است از کلمه رب استفاده شد اما هر جا به مشرکان یا در باره مشرکان سخن گفته شده از واژه «الله» استفاده شده است. این مطلب به دلیل آن بود که مشرکان الله را پذیرفته بودند اما ربوبیت را مربوط به بت‌ها و الله‌ها می‌شمردند.

در پنج آیه اول سوره، استدلال‌هایی بر انحصار ربوبیت به پروردگار پیامبر صورت گرفته است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». با دقت در این آیات می‌یابیم که پیامبر ﷺ مأمور می‌شود تا نشانه‌ها و یا رفعت ربش را (بسته به معنای اسم «سمو یا وسم») (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۰۱/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۰/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۷/۱) بر مردم بخواند؛ ربی منحصر به فرد که خالق کل هستی و انسان و دارنده و عطاکننده‌ی کریمانه‌ترین نوع تربیت انسان است.

تأکید بر واژه‌ی «رب» - به معنای موجودی که صاحب اختیار دیگران است و امور آن‌ها را تدبیر و تمشیت می‌نماید، از جمله آن‌ها را به تدریج رشد می‌دهد و از قوه به فعل در می‌آورد، و شکوفا ساخته، استعدادهای نهفته‌شان را بروز می‌دهد، - گویای این نکته است که خدای متعال اراده فرموده تا همه، خدای متعال را از دریچه‌ی نقش او در تدبیر و پرورش امور عالم بشناسند.

۱. به جهت آن که ارتباط وثیقی بین به کار رفتن واژه رب و مقصود و محتوای سوره‌های ذکر شده هست، به ناچار به جهت فهم بهتر نقش ربوبیت در این سیر، سعی در گزارش اجمالی مقصود و محتوای سوره‌ها و توجه به ارتباطات بین سوره‌ها شده است؛ چرا که در سوره‌ها مطالبی می‌آید که در ارتباط با برخی آیات سور قبل است و نیاز به ذکر آن‌ها می‌باشد. همانگونه که قبلاً هم تذکر داده شد، در این سیر به ضمائر و واژه‌های غیر از رب هم توجه شده است و مراد از پروردگار در این متن ترجمه کلمه رب است نه الله. امید آن داریم تا فهم دقیق این رابطه را رزق ما فرماید و توانسته باشیم مقداری هر چند اندک از عظمت بی‌متنهای قرآن و روش بالنده آن را نمایانده باشیم.

آفرینش بی‌سابقه‌ی موجودات، آفرینش انسان از یک کرمواره و پیگیری تمام مراحل آفرینش او تا تبدیل شدنش به انسانی کامل با اندام و اعضا و جوارح و نیز تربیت کریمانه بُعد علمی انسان که او را از دیگر موجودات جدا می‌کند، همگی افعال و نقش‌های پروردگارانند که در حیات بشر ساری و جاری هستند، و این نقش‌ها و افعال، ما را به خضوع در مقابل او می‌کشاند.

اما برخی از مردم چنین نیازی را به پروردگار شایسته (خدای متعال) احساس نمی‌کنند و به مقتضای چنین برهانی تن نمی‌دهند! بلکه از حد و اندازه خود تجاوز کرده و به گردنکشی و گستاخی می‌پردازند؛ در نتیجه در برابر دستورات صادره از او و پذیرش اطاعت و بندگی او مقاومت می‌کنند. این اتفاق زمانی می‌افتد که انسان خود را غنی و بی‌نیاز احساس کند، و در خود احساس غنا و ثروت کند، به گونه‌ای که نیازی به خدا نبیند، در این صورت سر به طغیان می‌نهد

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٢﴾ أَفَلَا يَرَىٰ أَنَّا جَعَلْنَا آلَٰدَآءَ الْإِنْسَانِ رِبَاذًا مُّحْضَرًا ﴿٣﴾ أَفَلَا يَرَىٰ أَنَّا جَعَلْنَا آلَٰدَآءَ الْإِنْسَانِ رِبَاذًا مُّحْضَرًا ﴿٤﴾ أَفَلَا يَرَىٰ أَنَّا جَعَلْنَا آلَٰدَآءَ الْإِنْسَانِ رِبَاذًا مُّحْضَرًا ﴿٥﴾﴾ (علق / ۶ و ۷).

قرآن در همین آغاز، پیامبر ﷺ را مأمور می‌کند تا مردم را با پروردگار آشنا کند و حس نیاز به او را به عرب جاهلی بچشاند تا بدانید که رب و صاحب اختیار شایسته‌ای که باید به او احساس نیاز کرد، کسی است که در آفرینش هستی و انسان و تربیت ویژه‌ی انسان نقش اصلی را دارد و نمی‌توان هر صاحب اثری را صاحب اختیار شایسته شمرد. آشنا ساختن مخاطب به ضرورت اطاعت و کرنش در برابر خواست این پروردگار، تلاش آغازین برای اصلاح و تحول جامعه بود. توجه شود که سوره خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و او مأمور بود تا در آغاز، مردم را با ویژگی یا برتری پروردگارش آشنا سازد تا آنان نیز به این صاحب اختیار بی‌بدیل احساس نیاز کنند. آرزوی پیامبر ﷺ این است که همگی با براهین و شواهد صاحب اختیاری خدا، سر خضوع و تسلیم فرود آورند، اما چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد و کسانی هستند که از پذیرش این حقیقت سر باز می‌زنند. به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ را - که نگران عدم پذیرش برخی مردم است - با بیان این‌که بازگشت همه کس و همه امور به سوی پروردگارش است - (علق / ۸) نسبت به سبقت‌نگرفتن مخالفت‌ها و مقاومت‌ها بر اراده و خواست الهی در این دعوت دلداری می‌دهد. سپس در ادامه سوره با ذکر نمونه‌هایی از مقابله طاغیان در برابر حقیقت بی‌بدیل پروردگاری خدای متعال، وی را نسبت به تنبیه این افراد و غلبه بر آن‌ها، مطمئن سازد. (علق / ۹ - ۱۸)

### ۳-۲ - سوره قلم

سوره قلم دومین سوره‌ی نازل شده در مکه است. در این سوره خداوند با نامی به جز «رب» خوانده نشده (۱۰ مورد؛ آیات ۲، ۷، ۱۹، ۲۹، ۳۲ (دو بار)، ۳۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰) و تمام ضمائر

قلم، آیات ۷ «هُوَ أَعْلَمُ سَبِيلَهُ هُوَ أَعْلَمُ»، ۱۵ «آيَاتِنَا»، ۱۶ «سَنَسِمُهُ»، ۱۷ «إِنَّا، بَلَوْنَاهُمْ، بَلَوْنَا»، ۳۵ «نَجْعَلُ»، ۳۹ «عَلَيْنَا»، ۴۴ «ذَرْنِي، سَنَسْتَدْرِجُهُمْ»، ۴۵ «كَيْدِي»، «جَعَلَهُ» (۱۶ مورد) نیز به رب برمی‌گردند. در هنگام نزول سوره، پیامبر اکرم ﷺ با مخالفت‌ها و برخورد شدید مردم مکه و به خصوص صاحبان قدرت و ثروت پس از اعلام انحصار پروردگاری ربش پس از سوره علق مواجه شد. آن حضرت را به دلیل دعوت به توحید بندگی و بیان ویژگی‌های پروردگار شایسته‌ی پرستش و اطاعت او، به باد تهمت و تمسخر قرار دادند و او را مجنون خواندند. در این شرایط، سوره قلم فرود آمد و در ۵۲ آیه به تحلیل اوضاع، تعیین وظیفه پیامبر ﷺ و توجیه و دلداری وی پرداخت. در این آیات که بر محور باقی ماندن آن حضرت بر راه مستقیم اطاعت از پروردگار و تعقیب رسالت الهی و نیز هشدار بر سازش و نرمش نکردن با جریان تکذیب‌گر و معاند است، بر پاره‌ای از نقش‌های پروردگار متعال و افعال او تأکید می‌شود.

در آیات ابتدایی این سوره، از نعمت اعطایی پروردگار به پیامبر ﷺ یاد می‌شود و می‌فرماید: «از برکت این نعمت، پیامبر ﷺ دیوانه نیست» (قلم/ ۱ و ۲) و تشخیص آینده‌ی این جریان و امور مربوط به آن را صرفاً توسط رب قابل پیش‌بینی می‌داند، چرا که او دارای کامل‌ترین شناخت و دانایی به گمراهان و مهتدین است. (قلم/ ۷) بنابراین در مقام دلداری پیامبر ﷺ و امیدوار ساختن او به آینده، از ویژگی صاحب اختیاری و ربوبیت وی بهره گرفته است و عطابخشی و دانشمندترین بودن پروردگار را پشتوانه‌ی این دو قرار می‌دهد (بِنِعْمَةِ رَبِّكَ؛ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ).

چون تکذیب‌گران پیامبر جمعیتی قوی‌اند و پیامبر تنها و بی‌یاور است، جا دارد تا برای تقویت خاطر آن جناب از دیگر ویژگی پروردگار یعنی قدرت او بر تنبیه صاحبان ثروت و قدرت یاد کند و برای نمونه داستان اصحاب باغ را به وی یادآوری می‌کند. کسانی که تنهایی و ضعف فقرا را بهانه‌ی تکذیب حقوق آنان قرار می‌دادند و خدای متعال باغ آنان را سوخت. (قلم/ ۱۷-۳۲) البته راه جبران خطا و بازگشت پروردگار به رحمت را نیز یادآور می‌شود. طاعیان نیز بدانند که اگر از طغیان بازگردند و به ظلم و طغیان خود اعتراف کرده و بیدار شوند «قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» (همان/ ۲۹ و ۳۱)، باز هم این رب رحیم، نعمت را تبدیل به نعمت می‌کند «عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (همان/ ۳۲)؛ چرا که اصحاب باغ پس از آن که با باغ سوخته مواجه شده و به ظلم و طغیان خود اعتراف کردند (همان/ ۲۹ و ۳۱) از امید خود به جبران ضررهای رسیده در سایه لطف پروردگار یاد کردند. (همان/ ۳۲)

در ادامه و به مناسبت مقایسه متقین و مجرمان ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (همان / ۳۵) به صفت دیگر پروردگار که آن انعام بخشی او و عدالت او در برخورد با هر یک از دو گروه است، اشاره می‌کند ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ (همان / ۳۴). در این آیات به خوبی مشاهده می‌گردد که مسأله‌ی جزا و پاداش عمل با توجه به ربوبیت پروردگار مطرح می‌گردد و با توجه به قدرت پروردگار بر عذاب و خواری دنیوی و اخروی طاغیان صاحب قدرت و ثروت، ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ﴾ (همان / ۳۳) از پیامبر می‌خواهد که کار ایشان را به رب واگذار نماید؛ ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ (همان / ۴۴) چرا که همین رب قادر، برای عذاب آنان کافی است. البته او آنان را گرفتار سنت استدراج خود کرده و از جایی که نمی‌دانند، تنبیه و کید و نقشه رب شامل حالشان می‌شود ﴿سَتَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (همان / ۴۴ و ۴۵). این کید و نقشه پروردگار است که در سوره‌ی علق (سوره اول نازل شده در مکه) اشاره شد که جریان طاعی باید یک‌جا و مجموع شود، سپس نابود گردد. (علق / ۱۷ و ۱۸) در این‌جا نیز اگر به طاغیان مهلت می‌دهد، برای انجام نقشه‌ی محکم پروردگار است. ﴿وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (همان / ۴۵)؛ بر این اساس، به پیامبر ﷺ امر می‌کند که جایی برای بی‌صبری نیست و باید بر حکم پروردگار صبری نماید (همان / ۴۸) ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ و همچون یونس عَلَيْهِ السَّلَام بی‌صبری نکند؛ چرا که یونس بی‌صبری کرد و دچار تنبیه پروردگار شد ﴿وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ﴾ (همان) و اگر دوباره مشمول نعمت رسالت مجدد از سوی رب نمی‌شد ﴿أَوَلَا أَنْ تَذَارَكُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ...؛ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (همان / ۴۹ و ۵۰)، دائما در سرزمین بی‌کشت و زرع گرفتار می‌آمد و همیشه مورد مذمت بود. ﴿لَنْبَذَ بِالْعُرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ﴾ (همان / ۴۹ و ۵۰).

همان‌گونه که مشاهده شد، در این سوره گرچه غرض اصلی دلداری دادن به پیامبر و نشان دادن راهکار مناسب در این موقعیت حساس پس از معرفی رب منحصر به فرد بود، اما این سوره آکنده از نقش‌های پروردگار بود که جا دارد در اولین برخوردی که با پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته، بیان شود. به عبارت روشن‌تر، خدای متعال، پیامبر ﷺ را که هم‌اکنون در چالش مخالفت و تهمت مخالفان قرار گرفته، با یادآوری ویژگی‌ها و جلوه‌های خاص ربوبیت تقویت کرده و از حالت انفعال بیرون می‌آورد. صفاتی که در این شرایط، شایسته‌ترین جلوه‌های ربوبیت‌اند: نعمت‌دهندگی رسالت در کنار سلامت عقلانی رسولان انتخاب شده پروردگار، (همان / ۲) امیدوار ساختن به آینده و روشن شدن حقائق (همان / ۵ و ۶) که فرصت توجه دادن دانش برتر پروردگار را فراهم می‌کند. (همان / ۷) توضیح

حمایت پروردگار از رسول تنها و نابودی معاندان او با ذکر قصه اصحاب باغ (همان/ ۱۷ - ۳۲) و در عین حال بیان آمادگی پروردگار برای بازگشت به رحمت (همان/ ۳۲)، یادآوری تفاوت فرجام‌های متّین و مجرمان به عنوان فرصتی برای توجه دادن به عدالت ربوبی (همان/ ۳۴، ۳۵) و توضیح طراحی و برنامه‌ریزی محکم پروردگار، به بهانه توضیح علت تأخیر در عذاب مجرمان (همان/ ۴۵) و هشدار از ناشکیبی پیامبر ﷺ در امر رسالت با یادآوری نمونه‌ای از تنبیه‌های پروردگار به برخی بندگان صالح خود. (همان/ ۴۸-۵۰)؛ بنابراین، در این سوره، پروردگار با جلوه‌هایی از بیم، امیدبخشی، عدالت، رحمت، نعمت و عذاب تجلی می‌کند تا در نتیجه، مجموعه داشته‌های پیامبر ﷺ و بالتبع دیگر مخاطبین در باب ربوبیت که در سوره‌ی علق گذشت، تکمیل شود.

### ۳-۳ - سوره مزمل

پس از سوره‌ی قلم، پروردگار متعال در سوره‌ی مزمل، - سومین سوره در ترتیب نزول - که دارای ۲۰ آیه می‌باشد و آیه‌ی آخر آن استثنایی است و بعداً به سوره ملحق شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۵/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۴/۲۰) برنامه جامعی به منظور تقویت ظرفیت درونی پیامبر ﷺ و تحمل مشکلات پیش‌آمده از سوی جاهلان و معاندان نازل فرمود. در این سوره بدون احتساب آیه آخر، خداوند با نامی جز رب (سه مورد) (مزمل/ ۸، ۹ و ۱۹) خوانده نشده و ضمائر (تعداد ۱۲ ضمیر) (مزمل/ آیات ۵ «إِنَّا، سَنُلْقِي»، ۸ «إِلَيْهِ»، ۹ «هُوَ، فَاتَّخِذْ»، ۱۱ «ذَرْنِي»، ۱۲ «لَدَيْنَا»، ۱۵ «إِنَّا، أَرْسَلْنَا، أَرْسَلْنَا»، ۱۶ «فَاتَّخِذْنَا»، ۱۸ «وَعِدَّةً») نیز همگی به رب بازگشت می‌نمایند. حمل رسالت الهی در جامعه‌ی شرک‌زده مکه و ابلاغ معارفی که مخاطب آن در سوره‌ی قبل - قلم - «عالمین» شمرده شدند، مسئولیتی بسیار سنگین است. پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد تا از همین گمراهان عرب، پیروانی مؤمن و تربیت یافته بسازد و آن‌ها را واسطه‌ی ابلاغ «ذکر» به جهانیان قرار دهد. ظرفیت فعلی محمد ﷺ، توجه رسالت را متوجه او می‌ساخت؛ اما او هم باید ظرفیت و توان خود را بالاتر برد تا در میدان عمل پیروز و سربلند شود. وی موظف است عمده‌ی شب‌ها را بیدار بوده و با عبادت شبانه و عرض بندگی، ظرفیت خود را برای تحمل «قرآن» که کامل‌ترین برنامه‌ی شریعت و متکفل تأمین کمال و سعادت همه‌ی انسان‌هاست، آماده سازد. (بنا بر برداشتی که از قول ثقیل در آیه ۵ سوره مزمل می‌شود) (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۱۸۹/۱).

او هم‌چنین موظف به تبتّل و فارغ کردن دل از غیر پروردگار و توکل و صبر است «وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً؛ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا؛ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمل/ ۸-۱۰). دو دستور از مجموعه دستورات بالا متکی به

موضوع ربوبیت شده است. پیامبر اکرم ﷺ باید در تنظیم روابط خود با خدا در دو مورد تبتّل و توکل، بر یادکرد علو پروردگار و ربوبیت او بر مشرق و مغرب تکیه کند.

ملاحظه می‌شود که قرآن چگونه با تکیه کردن بر یادکرد ربوبیت خدا که در سوره‌های علق و قلم ابعادی از صفات و کمالاتش آمد، پیامبر اکرم ﷺ را در راستای تربیت برای فراغت دل از غیر خدا سوق می‌دهد (همان/۸) و با گسترش نقش‌های پروردگار، او را به توکل، توصیه می‌کند (همان/۹). دقت می‌شود که وکیل گرفتن رب با توجه به آن است که الهی جز او وجود ندارد و او تنها اله است، و الوهیت او نیز بدین خاطر است که او رب مشرق و مغرب است. در این‌جا نیز الوهیت که خود مقدمه توکل است، بر ربوبیت مشرق و مغرب بنا شده است.

در ادامه، آیه‌ی ۱۱ به نقش پروردگار به عنوان وکیل پیامبر می‌پردازد و می‌فرماید: برخورد با این گروه تکذیب‌گر رسالت تو و هجوکننده آیات الهی را که در موضع ثروت و قدرت هستند، به من واگذار و مدت کمی به آن‌ها مهلت بده. سپس با بیان یکی دیگر از شواهد قدرت پروردگار بر تعذیب مخالفان، این مهم را در خدمت دلداری و آرامش خاطر آن حضرت قرار می‌دهد. «وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصْنَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» (همان/۱۱-۱۳). روشن است که داشتن بند و زنجیر و عذاب، فرع بر مرجعیت پروردگار و نیز قدرت او بر تعذیب می‌باشد که در آیات دو سوره قبل - علق و قلم - به اثبات رسید، تا در این‌جا با یادآوری مصادیق عذاب‌هایی که او بر آن‌ها قادر است، به دلداری مؤثر پیامبر اکرم ﷺ بپردازد.

سپس ربوبیت در خدمت مفهوم رسالت قرار می‌گیرد و یکی از نقش‌های رب را ارسال رسولان می‌داند که فرستادن پیامبر ﷺ نیز در راستای همان است. «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» (همان/۱۵) و در ادامه عاقبت بد عصیان از رسول را با آوردن مثالی عینی یعنی فرعون، به خود نسبت می‌دهد. «فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِئْسًا» (همان/۱۶) و در ادامه، از قطعی بودن انجام وعده‌های رب سخن به میان می‌آید. «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا؛ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (همان/۱۷ و ۱۸). در آخر از آنان می‌خواهد تا راهی به سوی ربشان در پیش گیرند: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (همان/۱۹).

### ۳-۴ - سوره مدثر

سوره‌ی مدثر، چهارمین سوره مکی است و سه بار کلمه‌ی رب «وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ» (مدثر/۳): «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (همان/۷)؛ «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (همان/۳۱) در آن به کار رفته و

سه بار نیز الله «مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» (همان / ۵۶)؛ «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (همان / ۳۱)؛ اما ضمائر به کار رفته در این آیات که بازگشت به رب می کنند، ۱۱ مورد (همان / ۱۱) «ذَرْنِي وَخَلَقْتُ» ۱۲ «جَعَلْتُ» ۱۴ «مَهَّدْتُ» ۱۵ «أَنْ أَرِيدُ» ۱۶ «لَا يَأْتِنَا» ۱۷ «سَأَرْهُقُهُ» و ۲۶ «سَأُصَلِّيهِ» و ۳۱ «مَا جَعَلْنَا» دو بار و «إِلَّا هُوَ» و ضمائری که به الله بازگشت می نمایند، دو مورد می باشد. (همان / ۳۱): «وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» که ضمیر مستتر در یهدی به الله بازمی گردد و آیه ۵۶ «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ».

در این سوره، ما با یکی از مراحل سنگین دعوت پیامبر به اسلام مواجه می شویم. این سوره در ۵۶ آیه نازل شد و مقصود از نزول آن، اعلام وظیفه انذار مردم به پیامبر اکرم ﷺ و راهبری های لازم در این خصوص به وی می باشد (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۲۲۱/۱) که یکی از مهم ترین نکات آن، این است که هشدار دادن، زمانی موثر می افتد که پیامبر بتواند پروردگار را در دل آن ها بزرگ کند و کبریایی ربش را نشان دهد، از این رو پس از ابلاغ دستور انذار به پیامبر ﷺ، امر می نماید که ربت را به بزرگی یاد کن. این موضوع فرع آن است که مردم ربوبیت وی را پذیرا شده باشند (که در سوره علق - مکی ۱- آمد)، تا در گام بعد با تکیه بر کبریایی او، مردم را دغدغه مند کند «فَمَنْ فَاذْنُرْ؛ وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ» (مدثر / ۲ و ۳).

پس از اعلام این هشدار به مردم از جانب پروردگار، مقاومت هایی شکل گرفت. این مقاومت ها همراه با مقابله، اهانت، تکذیب و آزار آن حضرت بود. حتی به توطئه علیه آن جناب، و نسبت سحر و بشری بودن به قرآن، و جادوگری به پیامبر منجر شد. (این نکته با تأمل در آیات ۸ تا ۲۵ این سوره بدست می آید.) حضرت محمد ﷺ مأمور به شکیبایی بود؛ اما پروردگار متعال که در سوره ی قبل، خود، وکالت پیامبر را بر عهده گرفته بود (مزمّل / ۹)، در این آیات، پیامبر را به انتقام و تنبیه کافران هم در این جهان «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدثر / ۱۱) و هم در روز قیامت، دلداری می دهد «سَأُصَلِّيهِ سَقَرًا؛ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ؛ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ؛ لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ؛ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (همان / ۲۶-۳۰) و از ایشان در برابر توطئه ولید دفاع می کند. جالب آن که در همین موارد، گاه صرفاً به یک اثر تربیتی پذیرش ربوبیت و کار بست آن استناد می شود: «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ» (همان / ۳)، «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (همان / ۷) و گاه به مناسبت پاسخ توطئه دشمنان پیامبر ﷺ و قرآن، از گستردگی و ناشناسایی سپاهیان پروردگار یاد می کند «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (همان / ۳۱).

توجه شود که خدای حکیم در تمام سوره های چهارگانه بطور غالب «رب» را به «ک» اضافه کرد: «ربک» (علق، مکی ۱ / ۱، ۳، ۸؛ قلم، مکی ۲ / ۲، ۷، ۱۹، ۴۸؛ مزمّل، مکی ۳ / ۸، ۲۰؛



مدثر، مکی ۴ / ۳، ۳۱)، تا احساس نزدیکی میان پیامبر ﷺ و صاحب اختیارش را بیش تر کند و به طور دائم همین پروردگار را با نمادها و شواهد و صفاتش به او بشناساند، تا او قلبش آرامش بگیرد. البته این موضوع نافی نقش ربوبیت در تربیت مخاطبان نیست.

### ۳-۵- سوره حمد

سوره‌ی حمد پنجمین سوره مکی است که دارای ۷ آیه می‌باشد و در آن به نقش‌های خدا بر زندگی بشر توجه داده می‌شود و این نقش‌ها را که با هویت توحید فاعلی بیان می‌کند، مقدمه اعلام توحید بندگی و توحید استعانت قرار می‌دهد. خدایی که همه‌ی مدح اختیاری و حمد مخصوص اوست، چرا که پروردگار جهانیان است ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. استعدادهای عام و خاص بشر را به رحمت خود پرورش می‌دهد ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و صاحب هنگامه جزا و پاداش است ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾. این‌ها همه صفات فاعلی‌اند که با نگاه توحیدی و انحصاری بیان می‌شوند، تا پس از آن توحید بندگی و استعانت مطرح شوند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و در پس آن هدایت به راه مستقیم را هم از همو می‌خواهد ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

ربوبیت و صاحب اختیاری در این سوره به موجودات مختار هستی (جن و انس) متعلق شده (رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ جمع مذکر سالم) تا زمینه بندگی اختیاری آنان را فراهم آورد و ربوبیت را مقدمه توحید عبودی و استعانت قرار دهد.

دقت شود که برخی از مفسران ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ را در آیه سوم، وصف ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ دانسته‌اند؛ به این معنی که در آیه دوم فرمود: «حمد و ستایش مخصوص خداست که همه موجودات عالم را در نظام ربوبی خود تحت پرورش قرار می‌دهد تا به کمال لایق خود برساند.» بعد از آن، صفات همین (رَبِّ الْعَالَمِينَ) را بیان کرده، می‌فرماید: این ربوبیت که اعم از تکوینی و تشریحی است، شامل تمام ظرفیت‌ها و استعدادهای متریبان می‌گردد. پروردگار متعال با رحمت رحمانی و گسترده خود، استعدادهای عمومی و مشترک تمام موجودات را شکوفا می‌سازد، مثلاً در مورد انسان صرف نظر از این‌که انسان است، کمالات جمادی، نباتی و جاننداری او را شکوفا می‌سازد، اما به ربوبیت خاص و رحمت ویژه، اسباب تکامل و شکوفایی قوه عقلائی و قدرت سنجش و تشخیص را در او شکوفا می‌سازد. در ربوبیت تشریحی با رحمت گسترده، همه انسان‌ها را با ارسال رسولان و فرودآوردن کتاب‌های آسمانی در راه تکامل اختیاری یاری می‌دهد، اما گروهی را که از رسولان درونی و بیرونی بهره گیرند، به رحمت ویژه و مستمر مفتخر می‌سازد. همه انسان‌ها را صرف‌نظر از عقیده و مرام، سر سفره ارزاق خود دعوت و نیازهای آنان را تأمین می‌کند،

زمین و آسمان و بسیاری از موجودات ساکن در آن‌ها را در خدمت تأمین نیازهای انسان قرار می‌دهد و به تبع صلاحیت‌هایی که در این مرحله تحصیل می‌کنند، سر سفره رحمت ویژه خود نشانده و نعمت‌های بهشتی و جاودانه و گسترده مرحمت می‌نماید.

پس نظام ربوبی هنگامی کامل است که ظرفیت‌های عام و خاص موجودات مورد توجه ربوبی قرار گیرد و «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی اگر حمد و ستایش مخصوص خداوند می‌باشد، به دلیل آن است که ربوبیت او عام و گسترده و شامل ظرفیت‌های عمومی و ویژه جهانیان می‌باشد. (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۲۳۳/۱)

در ادامه نیز اگر آیه مالک یوم الدین در ادامه توصیف ربوبیت پروردگار باشد و مالک یوم الدین توصیفی یا بدلی از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» باشد، یعنی رب و پرورش دهنده الله است، چرا که یک صاحب اختیار باید بتواند ظرفیت‌ها و استعدادها را به کمال برساند و در مرحله بعد آنان را به نتایج و ثمرات این شکوفایی برساند. همانطور که باید قادر بر تنبیه موجوداتی باشد که از فرصت‌های پیش آمده و زمینه‌های آماده شده بهره نمی‌گیرند. (همان: ۲۷۴) این یافته با تأمل در واژه «الدین» که برای اولین بار در ترتیب طبیعی نزول به کار رفته و به معنای جزا می‌باشد، به دست آمده است.

در این سوره معرفت بنده به مقام ربوبی خدای متعال و تأثیراتی که بر زندگی بشر و عالم هستی دارد، باعث می‌شود تا حقیقت حمد را به خدای متعال منحصر کند. (حمد/ ۲؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ») این معرفت معبری برای توحید بندگی شده تا انسان با اختیار خود زیر چتر ربوبی پروردگار برود و اعلام دارد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». این معرفت و توحید بندگی مقدمه آن است که انسان در هستی هیچ عامل مؤثری که او را در برابر خطرها و موانع یاری کند، جز خداوند نبیند که بر انجام حقیقت بندگی از او یاری طلب کند «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». حال کسی که جهان را شکوفا شده‌ی خداوند بداند و همه صفات موجب حمد و ستایش را به او منحصر کند و بندگی و استعانتش برای او خالصانه باشد، در عرصه‌ی پهناور حیات و تحیری که در انتخاب شایسته‌ترین رفتار و عمل پیدا می‌کند، دست نیاز به سوی او دراز کرده و هدایت به راه مستقیم را هم از همو طلب می‌کند «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

ملاحظه می‌فرمایید که چگونه خداوند ابتدا به طرح مساله ربوبیت پرداخت و سپس با گسترش بحث آن را مقدمه‌ای برای توحید پرستش، استعانت و هدایت‌خواهی از خداوند در سوره حمد قرار داد.

### نتیجه گیری

براساس بررسی انجام شده، پر دامنه‌ترین واژه در آغاز نزول، رب است و اولین و کلیدی ترین مفهوم در تربیت مردم است و رب مقدمه برای طرح دیگر اسما و صفات الهی می‌باشد و مباحث

رسالت، معاد و جزا و نیز مباحث اخلاقی هم‌چون صبر، تبتّل، توکّل و... همگی در بستر ربوبیت خداوند طرح می‌گردند و حتی توحید بندگی و توحید استعانت و هدایت خواهی هم با ربوبیت گره می‌خورد و تمام حمدها مخصوص خدا شمرده می‌شود، به این دلیل که او ربّ العالمین است و همه چیز همه کس از اوست و حتی راه هدایت را از همو باید خواست، چرا که او رب است.

موضوع ربوبیت و صاحب اختیار بودن خدای متعال در سوره‌های مذکور بحثی مستقل از دیگر موضوعات سوره‌ها نمی‌باشد، بلکه خدای حکیم به مناسبت هدایت‌ها، راهبری‌ها، دلداری‌ها، چالش‌ها و مشکلات پیش روی تغییر و تحول مردم در نوبت‌ها و فرصت‌های گوناگون حقیقت وجود خدای متعال به عنوان تنها صاحب اختیار شایسته اطاعت را که از جنس آدم و فرشته و جن و چوب و سنگ نیست، فراهم نمود و حقیقت حضور ربوبی حضرت حق را در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی و هستی و حتی درون مایه جان آدمیان تثبیت فرمود و این حقیقت را دال مرکزی توحید عبودی و استعانت از خود قرار داد. ربّ پیامبر ﷺ، با ویژگی‌های منحصر به فردش در کنار دیگر مدعیان ربوبیت به عنوان رب همه انسان‌ها معرفی شد. جایگاه پروردگار در زندگی انسان و نحوه صحیح ارتباط انسان با الله به عنوان پروردگار شایسته پرستش، بیان گردید و مخاطبان با نقش‌های گوناگون پروردگار در حیات و سعادت بشر و دلایل آن آشنا شدند. در این بین ربوبیت با موضوعاتی مثل احساس نیاز به رب در سوره علق، رستاخیز در سوره قلم، رسالت و نیز اصلاح اخلاقی در سوره مزمل، ترس از کبریاپی پروردگار در سوره مدثر، و توحید عبودیت و استعانت و هدایت‌خواهی در سوره حمد گره خورد و همان‌گونه که در ابتدا نشان دادیم، خدای متعال در روش بالنده خود بر روی این مفهومی که مورد نزاع دیگر پیامبران نیز با مخالفانشان بوده، دست گذاشت تا به بندگی خالص رب رهنمون شود.

حضور ربوبیت در بیان دیگر معارف قرآن هم‌چون مباحث معاد، رسالت و قرآن و توصیف دنیا و آخرت و پدیده‌ها و نیز اخلاقیات و احکام فقهی و حقوقی و اجتماعی، سهم به‌سزایی داشته است و به همین دلیل رسالت پیامبر با بیان و مطرح کردن این موضوع آغاز شد و به تدریج همه زندگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آن را رنگ الهی می‌بخشد، تا آن‌که بنده موحد با افتخار نقش پذیرش اطاعت از ربوبیت خدای متعال را در زندگی خود چنین اعلام کند:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾. (بقره/ ۱۳۸)

بررسی دقیق این مسیر تا پایان ۱۱۴ سوره، مجال دیگری می‌طلبد و برای کشف کامل روش قرآن، این تحقیق آغازی است که باید با حوصله تمام دنبال شود که از حوصله این نوشتار خارج است و به همین مقدار اکتفا می‌شود.

## منابع

### الف - عربي

١. قرآن كريم
٢. نهج البلاغه
٣. آلوسی، سيد محمود؛ *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، تحقيق على عبدالباري عطيه، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥هـ.ق.
٤. ابن الاثير، علي بن ابي الكرم؛ *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر، ١٣٨٥هـ.ق.
٥. ابن ضريس، محمد بن ايوب؛ *فضائل القرآن مما انزل القرآن بمكة و ما انزل بالمدينه*، دمشق، دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٨هـ.ق.
٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحرير و التنوير*، [جامع التفاسير]، بي جا، بي تا.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*، بيروت، دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤هـ.ق.
٨. ابن نديم الوراق، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست في اخبار العلماء المصنفين من القدماء و المحدثين و اسماء كتبهم*، تحقيق رضا تجدد، بي جا، بي تا.
٩. ابيارى، ابراهيم؛ *الموسوعة القرآنية*، قاهره، موسسه سجل العرب، ١٤٠٥هـ.ق.
١٠. الاشيقر، محمد علي؛ *لمحات من تاريخ القرآن*، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٨هـ.ق.
١١. بغدادى، علي بن محمد؛ *لباب التأويل في معاني التنزيل*، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥هـ.ق.
١٢. بلخى، مقاتل بن سليمان؛ *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت، دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤٢٣هـ.ق.
١٣. بيهقى، ابوالفضل؛ *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة*، محشى و شارح قلجى عبدالمعطى امين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، بي تا.
١٤. بي نام؛ *مقدمتان في علوم القرآن*، (و هما مقدمه كتاب المباني و مقدمه ابن عطيه)، مصحح آرثر جفرى و عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره، مكتبة الخانجى، چاپ اول، ١٣٩٢هـ.ق.
١٥. حائرى تهرانى، علي؛ *تفسير مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٣٧.
١٦. حاكم حسانى، ابوالقاسم عبيدالله بن احمد؛ *شواهد التنزيل لقواعد التفصيل*، تحقيق محمد باقر بهبودى، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٤١١هـ.ق.
١٧. خضرى، محمد؛ *تاريخ التشريع الاسلامى*، دارالمعرفة، ١٤٢٣هـ.ق.
١٨. خطيب، عبدالكريم محمود؛ *التفسير القرآنى للقرآن*، قاهره، دارالفكر العربى، بي تا.
١٩. دروزه، محمد عزة؛ *ناظم انصارى، عبدالله بن ابراهيم؛ سيرة الرسول صور مقتبسه من القرآن الكريم*، بي جا، چاپ اول، ١٤٠٠هـ.ق.

۲۰. \_\_\_\_\_؛ **تفسیر الحدیث**، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، چاپ اول، ۱۳۸۳ه.ق.
۲۱. درویش، محی الدین؛ **اعراب القرآن و بیانہ**، سوریه، دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ه.ق.
۲۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ه.ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین؛ **مفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم، بیروت، دارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.
۲۴. زرکشی، بدرالدین محمد؛ **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ه.ق.
۲۵. زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ه.ق.
۲۶. زهری، **تنزیل القرآن**، بی جا، بی تا.
۲۷. سیوطی، جلال الدین؛ **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ه.ق.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ **تفسیر شریف لاهیجی**، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۹. شهرستانی؛ **تفسیر مفاتیح الاسرار و مفاتیح الابرار**، محمد علی آذر شب، تهران، دفتر نشر مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۰. شوکانی، محمد بن علی؛ **فتح القدر**، دمشق، دار ابن کثیر، بیروت، دار الکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ه.ق.
۳۱. صالح، صبحی؛ **مباحث فی علوم القرآن**، قم، منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۳۲. صدوق، محمد بن علی؛ **عیون اخبار الرضا**، قم، انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ اول، بی تا.
۳۳. الصغیر، محمدحسین علی؛ **دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن)**، بیروت، دارالمورخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ه.ق.
۳۴. \_\_\_\_\_؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ه.ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲.
۳۶. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.
۳۷. عطار، داود؛ **موجز علوم القرآن**، بیروت، **موسسه اعلمی**، سوم، ۱۴۱۵ه.ق.
۳۸. کاشانی، ملافتح الله؛ **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۳۹. \_\_\_\_\_؛ **زبدۃ التفاسیر**، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ه.ق.
۴۰. المتقی الهندی، علاء الدین علی؛ **کنز العمال والافعال فی سنن الاحوال**، توضیح بکری حیاتی و تصحیح صفوة الصفا، بیروت، موسسه الرسالة، ۱۴۰۹ه.ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، تهران، اسلامیة، چاپ اول، مکرر.
۴۲. مراغی، احمد بن مصطفی؛ **تفسیر المراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. میرمحمدی، سید ابوالفضل؛ **بحوث فی تاریخ القرآن و علوم**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۸۰م.

۴۴. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب؛ *تاریخ الیعقوبی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ أهل بیت، بی تا.
۴۵. اسکندرلو، محمدجواد؛ *مستشرقان و تاریخ‌گذاران قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ب - فارسی**
۴۶. ایازی، سید محمدعلی؛ *قرآن اثری جاویدان*، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴۷. ایزوتسو، توشی هیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۷۴.
۴۸. بهجت‌پور، عبدالکریم؛ *همگام با وحی، تفسیر تنزیلی*، ویراست دوم، قم، تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۴۹. \_\_\_\_\_؛ *درآمدی بر اصول تحول فرهنگی با الهام از نزول تدریجی قرآن*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵۰. \_\_\_\_\_؛ *تفسیر تنزیلی؛ مبانی، اصول، قواعد و فوائد*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۵۱. حسینی بهشتی، سید محمد؛ *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، بقعه، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۵۲. داور پناه، ابوالفضل؛ *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، صدر، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵۳. دورانت، ویل؛ ویلیام، جیمز؛ *تاریخ تمدن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵۴. زنجانی، ابوعبدالله؛ *تاریخ قرآن*، تهران، منظمه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.ق.
۵۵. سلطانی، محمد؛ *روش قرآن در نهادینه کردن باور به ربوبیت الهی در جامعه صدر اسلام*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مفید، رشته معارف قرآن، ۱۳۸۹.
۵۶. صفایی حائری، علی؛ *روش برداشت از قرآن*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۵۷. طباطبایی، محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵۸. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ *طبقات مفسرین شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۵۹. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۶۰. قائمی‌نیا، علیرضا؛ *بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶۱. لوبون، گوستاو؛ *تمدن اسلام و عرب*، مترجم هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۷.
۶۲. مصباح یزدی، محمد تقی؛ *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۶۳. \_\_\_\_\_؛ *قرآن‌شناسی*، جلد ۲، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۶۵. میرزا خسروانی، علیرضا؛ *تفسیر خسروی*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰.ق.
۶۶. نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰.